



۲۰۲۱/۱۰/۲۰



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش پانزدهم

« ارنست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مورخ بزرگ فرانسوی در سال های ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: « زمانی که با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

فلسفه سید جمال الدین افغان

از آثار استاد صلاح الدین سلجوقی فقید

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

خصایل

در نگاه سید جمال الدین افغان «خصایل» عبارت از (حیا)، (امانت) و (صدق) می باشد، و در این مورد سید جمال الدین افغان ابتکار خاصی دارد: پایه فضایل از نگاه افلاطون چهار فضیلت را احتوا می کند و علمای متأخر سعی کردند تا پایه های سابق را تعدیل نمایند. چنانچه برخی از این متأخرین پایه های جدیدی را که با عصر نوین مناسب بود تقدیم نمودند، لیکن پایه و قائمه ای را که سید جمال الدین افغان ابداع نمود، به کرامت انسانی لایق تر و برای نظام اجتماعی جدی تر و برای حصول بر غایت عالی کفایت بخش تر بود.

اریسطوت به خطا می رود، هنگامیکه حیا را پدیده خفت و اهانت می نگرند، چنانچه می گوید: « حیا لغزش و خطاکاری را به سوی خود می خواند، در حالیکه بهتر است انسان از خطاکاری و لغزش اجتناب نماید. شاید منظور ارسطو از کلمه حیا خجلت زدگی باشد و کلمه حیا در اثر سوء ترجمه به جای کلمه خجلت زدگی آمده است، اما حیا و خجلت هر دو از مقوله واحد شمرده می شوند، با این تفاوت که حیا از گناه سبقت دارد، ولی خجلت به دنبال گناه می رود و تابع آن می شود و هر دوی این کلمه ها فرمانبر حکم ضمیر می باشند. باوجود این شایسته نیست که خجلت را مذموم بشماریم، زیرا از حیات ضمیر خبر میدهد، پس آنکه به دنبال گناه و لغزش، خجلت او را در خود می پیچد، نسبت به کسی که گناه می کند فضیلتمند تر می باشد و خجلت را به خود راه نمی دهد.»

قدمای دهریون می گفتند: «حیا مانع رزق است، چنانچه دهریون معاصر از مرگ حیا حرف می زنند و گویی ایشان از مرگ ضمیر صحبت می کنند. پس حیا از نگاه اسلام و فلسفه حقیقی اخلاقی انسان عبارت از نور خورشید ضمیر

است، و «امانت» عبارت از نیروی نامیه آن و «صدق» عبارت از اشعه زداينده و پاک کننده آن می باشد. به عبارۀ ديگر حيا عبارت است از سپر نگهدارنده جمال، امانت عبارت از حصن مستحکم متاع خير، و صدق عبارت از صندوق حفاظت کننده جوهر حق می باشد. جمال و خير و حق از نگاه سقراط عبارت است از اقانيم ثلاثه حقيقت، همچنانی که هدف از سلوک انسانی همین حقيقت بوده و اين است کمال.

پس انسان موجودی است دارای روح، ضمير و الهام، همچنانکه دارای نفس، غرائز و عقده های نفسی نیز است. و دهریت عبارت از غرائز و عقده های نفسی است و اين حکومت غرائز می خواهد ذلت و سستی، خوف و ارباب و تفرقه و کراهيت تعميم گردد. بنا برآن گناه ها و انحرافات از طغيان و سرکشی غريزه جنسی و عقده ها سرچشمه می گيرد. در عين زمان دزدی، رشوت و اختلاس مولود انحراف غريزه تملک و افراط آن به شمار می رود. اين غرائز می خواهند همه انسان ها ذليل، احمق، دنی و طمع کار بود، مسلوب العقل، فاقد قناعت و مناعت، عزت و کرامت باشند و نامی و بغض و بدبینی و منازعات در میان انسان ها شایع گردد و در همین حال است سائر غرائزی که متصف به صفت سرکشی و استبداد خلق گردیده است. زیرا هر غريزه می خواهد در کار خویش مستقل بوده حق سائر غرائز را سلب نماید.

چنين است رد فلسفی سيد جمال الدين افغان در برابر دهریون و هواخواهان معلوم الحال ایشان، و اما رد علمی سيد جمال الدين افغان دست کمی از رد فلسفی ندارد، يا اینکه سيد جمال الدين افغان پيش از آنکه عالم و متخصص علم بخصوصی باشد، فیلسوف است. او با نیروی علم در پی رد دهریونی که برای کائنات و حیات خالق دیگری از دهر، طبیعت، ذرات و امثال آن میتراشند بر می خیزد و استدلال مینماید که: انسان تسخير کننده بحر و بر و فضاء و تسخير کننده قوای طبیعی چسان ممکن است مخلوق ماده و يا نیروی نابینای فاقد اراده، علم و عدل باشد؟ و چگونه ممکن است دستور حیات و قانون طبیعت، برای کائنات حیه و غير حیه از مبداء (لاشعور) و (لااراده) به ظهور برسد؟ و چون برخی از دهری ها می گویند: اشیا مرکب است از ماده، قوه و شعور (ماتیئیر، فورس و انتلیجنس). معنایش اينکه اين اشیا سه گانه در هر دره وجود دارد. اين طرز تفکر هر چند از نقطه نظر حال و محل، جوهر و عرض مشتمل به مشکلات علمی و منطقی می باشد، ولی باوجود آن باز هم سيدجمال الدين افغان محاضره و بیانیۀ خویش را در جميع طبقات القا می نماید و نمی خواهد غور و دقت خویش را در ساحه منطق منحصر بسازد، بلکه همین مقدار را کافی می شمارد که از سر اين مسئله به اشارت و نگاه گذرا عبور کند و از پهلوئی ديگر که از فلسفه و اجتماع مزج یافته وارد آن گردد.

چنانچه سيد جمال الدين افغان میگوید: چگونه ممکن است مثلاً ذرات و جراثيم از آینده خویش مستشعر و آگاه باشند؟ بدین معنی که بدانند از آنها پرندۀ دارای منقار و چنگال، و يا سگ پستاندار تشکيل خواهد شد؟ آیا آنجا مجلس و پارلمانی وجود خواهد داشت که اين ذرات و جراثيم به دور هم جمع شوند و در بارۀ آینده خود مشوره کنند و دساتير و نقشه هایی را برای اجراءت خویش وضع نمایند؟

بلکه آفرینشی که در شکل و ترکیب و شعور و اراده اشیاى آفریده شده، نهایت اتقان به کار برده است، لاجرم بایست محصول قدرت، علم و اراده خداوند(ج) باشد. خداوند خالق و عادل! پس آیا ممکن است (شئی) از (لا شئی) هیچ به وجود آید؟ لذا ممکن نیست اراده از لا اراده و علم از لاعلم صادر گردد. ما اين اشیا را در خویشتن می بینیم، زیرا ما مخلوق هستيم و روح الهی در ما دمیده شده است. پس آیا امکان دارد سایه های اين صفات جميله در وجودی که

مولود طبیعت، ذره، تصادف، دهر و امثال آن باشد، به مشاهده برسد؟ اما نسبت به نظریه داروین (Darwin) و فکر نشو و ارتقا، موضوع شکل شکفت انگیز ترین شگفتی ها را به خود می گیرد. در همین سالی که سید جمال الدین افغان رساله معروف خود را نوشت، داروین پدرود حیات گفت و دو سال قبل از تألیف این رساله، داروین کار و تألیفات خود را اتمام بخشیده بود. در این وقت هیچ ترجمه ای از کتاب های داروین در شرق وجود نداشت، زیرا نخستین ترجمه کتاب های وی در موضوع (اصل النواع) بود که توسط استاد اسماعیل ذر سال ۱۹۲۷ جامه عمل پوشید. حال باید پرسید که سید جمال الدین افغان از کجا توانست در فکر و اندیشه داروین دست یابد؟ (هرچند این دستیابی در شکل مجمل آن باشد). مسئله نشوء و ارتقا از لحاظ محیط و شرایط زیست یک سنت کائنات و جهان موجود بوده و امری نیست که محل اختلاف واقع گردد. اما بحث و اختلاف چه در گذشته و چه در حال به اطراف انواع می چرخد: آیا انواع به آفرینش مستقل و جداگانه آفریده شده اند؟ یا بر طریقی که داروین گمان کرده؟ از حالی به حالی تطور و دگرگونی می پذیرد؟ و طریق داروین عبارت است از انتخاب طبیعی!

سید جمال الدین افغان هنگامی که در برابر اندیشه انتخاب طبیعی در تطور کائنات به معارضه برخاست، در عین وقت معارضه شدید در بین «ولیر فورس» (اسقف اکسفورد) و «هکسلی» یعنی نزدیکترین شاگردان و اخلاص مندان داروین در انگلستان بلکه در اکسفورد برپا گردیده بود، با آنکه «هکسلی» این مخلص درجه اول داروین که خویشتن را در استادش (داروین) فانی ساخته بود، نسبت به مسئله انتخاب طبیعی ایمان نداشت. دلایلی که در بین «ولیر فورس» و «هکسلی» به صورت منیادل ارائه میگردید، تقریباً عین دلایل بود که بین سید جمال الدین افغان و داروین وجود داشت و سید در این زمینه با استشهاد مسئله «ختنه» که در میان انسان های قسمت اعظم جهان رائج می باشد، ابتکار در خور وصفی را نصیب گردید، چنانچه در محلش توضیح گردیده، استدلال داروین در این مورد ضعیف ترین استدلال را تشکیل میداد.

با وجود اینکه تطور ناشی از سنت کائنات را احدی انکار نمی نماید، مگر تطور به طریقی که انواع بروی انتخاب طبیعی تبدل پذیرد و مخلوق آفرینش و خلقت مستقل نباشد، همواره و تا امروز محل مناقشه قرار دارد و تا هنوز دلایل قاطعی که منجر به یقین و ثبوت گردد در زمینه سراغ نکرده است.

سید جمال الدین افغان که دهریت را مرکز ذلت و مصدر فساد و خود سری و موجب سقوط فرد و اجتماع می داند، تاریخ نهضت های ملل را، با ایمان مبادی و موجودیت ذاتی ایشان پیوند می دهد. کذا سقوط ملت ها را به نفوذ دهریون فاقد ایمان به خدا، فاقد مبادی و نظم و فضایل، فاقد عدل و کرامت وابسته می داند. هنگامی که سید جمال الدین افغان به سوی عدل یعنی امری که دشمن دهریون به شمار می رود، دعوت می کند، چهار مسئله ای را که ممکن است عدل بر اساس آن استوار گردد تذکر میدهد.

- اول: دفاع - دفاع هر فرد از آنچه در اختیار دارد و این روش بی بند و باری دنیوی را به بار خواهد آورد.
- دوم: شرف - همچنان وقتی که شرف نور دین روشن نشده باشد، ایجادگر تفرقه و کینه های متقابل عنصری می باشد. این عجب است که سید جمال الدین افغان که از کرامت انسانی عزت می جست، نه از شرف مادی عزت می خواهد و نه افتخار می جوید و سید افغان در این میدان از ارسطو پیوند و اتفاق می پذیرد، چنانچه زمانی از ارسطو پرسیدند، کدام یک را فضیلت مند تر می خواند؟ شرف یا فضیلت؟ ارسطو در پاسخ اظهار داشت: فضیلت افضل است! و سپس گفت: شرف ناشی از خود ما نیست، بلکه شرف چیزی است که به منزله پاداش فضیلتی که از

ما سر می زند، به ما پیش می آید و این است شأن شرف معنوی که عبارات از پاداش فضیلت می باشد. اما شرف کسبی که به وسیله مال، قوت و جاه عرض وجود می کند به هیچ وجهی نمی توان آنرا در شمار شرف حقیقی جا داد.

■ سوم: حکومت - از آنجائی که حکام بر اساس مبادی حرکت نمیکند، دوام عدل نیز از ایشان توقع نمیرود.

■ چهارم: دین - ابتدای ترین چیزی که دین بر آن معتقد می شود، وجود خدا و حیات ابدی است و این نسبت به دهریت دارای فضیلت زیاد بوده بلکه علاجی می باشد برای شفای زهر های دهریون و این یگانه عاملی به شمار می رود که شخصیتی چون (امانویل کنت) را از عقیدت اولی اش منصرف ساخت. او معتقد بود که: «شایسته نیست علم النفس را مبنی علیه علم اخلاق شمرد و یا آنرا بر مبنای علوم الهی بنا کرد. زیرا علم النفس علم اخلاق را ملوث و آلوده می سازد. همچنانی که الهیات از علم اخلاق انسانی بیرون رفت.» هنگامی که کنت به «انتینومیا» (برهان خلف) مواجه گردید، چاره ای جز این ندید که به وجود خداوند و ابدیت روح و پیدایش بار دیگر اعتقاد نماید.

نظام ابدی که سید جمال الدین افغان بر آن عقیده دارد، جزئی است از نظام کائنات و سید جمال الدین افغان نخستین مفکری به شمار می رود که نظام کائنات و موجودات را به دو نوع تقسیم نمود که یکی نظام طبیعی و دیگری نظام ابدی است، نظامی که ضمیر را به سوی اعتراف اینکه خداوند موجود است، سوق می دهد و معترفش می سازد که ابدیت روح و پیدایش و زنده شدن بار دیگر دارای حقیقت و واقعیت می باشد.

سید جمال الدین افغان در این زمینه ابتکار دیگری دارد که مؤید عمق تفکر او در دین و فلسفه می باشد، چنانچه معتقد بود که انسان دارای قوه حاسه ای است که خیر را از شر جدا و متمایز می سازد و این امری است که «کانت» و «شفتسری» و جز ایشان از فلاسفه متأخرین نیز بدان معتقد بودند. سید جمال الدین افغان این قوه تمیز کننده را «مزاج بزرگ انسان» نام می گذارد.

سید جمال الدین افغان طریق ابتکاری دیگر را در پهلوی آن می افزاید. طوریکه می گوید: حس انسانی دارای قوه پاک کننده است که به وسیله آن نهاد و ضمیر را از شر و پستی پاک می سازد مانند قوه دفع کننده ای که فضلات را از معده دفع می نماید. پس رسالت سید جمال الدین افغان عبارت است از آنکه انسان شریف ترین مخلوقات بوده و بنده خدا و آقای طبیعت است و وظیفه دارد از دو نظام جاویدان خداوندی یعنی نظام طبیعت و نظام ابد متابعت و پیروی به عمل آورد.

نظام طبیعت انسان را به سوی حکمرانی بر عناصر و قوه طبیعی روی زمین، از بر و بحر گرفته تا اجرام سماوی می رساند، پس وظیفه انسان است تا در بحرهای طبیعت شنا کند و قوای طبیعت را، اعم از بخار، زره و اشیای کائنات به وسیله علوم طبیعی، ریاضی و میخانیک مسخر و تحت اداره خویش بیاورد.

و نظام ابدی انسان را به جانب ضمیر و مبادی، فضایل و انسانیت از قبیل خیر، حق و جمال، رهنمایی و ارشاد می کند و از اینجا به سوی جهان قدسی نورانی رهیاب می شود. جهان نورانی ای که سینه را گشایش بخشیده، فکر را وسعت، عواطف را تجلی و آرزو ها را رشد می دهد.

هنگامی که ما به سوی جهان طبیعی نظر می اندازیم خویشتن را در کره خود (زمین) می یابیم، و زمین خود را در منظومه شمسی مشاهده می کنیم و خود را در امکان کوچکترین شی می یابیم، نه تنها کوچکترین بلکه یکباره خود را گم می نماییم. زمانی که چشم به سوی نظام ابدی می گشائیم خویشتن را منور به فضایل قدسی می بینیم. فضایی که از اسماء الله نور می گیرد و بالاتر از سطح طبیعی جا دارد. پس مسلمان موجودی است مالک هر دو جهان، طبیعی

و ابدی، و در جهان ابدی بنده مؤمن و دوست صمیمی خداوند و در جهان طبیعی آقای با کرامت طبیعت به شمار می آید. این است سعادت دو جهان.

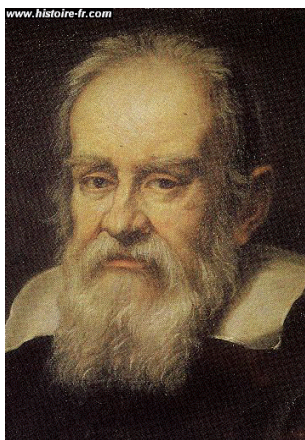
مسلمان بر عکس دهری ها کوشش نمی نماید نظام ابدی تابع نظام طبیعی باشد و تلاش نمی کند روح و اراده را در دستگاه و تحت میکروسکوپ سراغ نماید و یا اینکه خداوند را مانند «گالیلی» با تلسکوپ جستجو کند(*) مسلمان مساعی به خرج میدهد انسان را در آئینه بوزینه، حیوانات، ذره، جرثومه و میکروب مشاهده کند، کذا کوشش نمی نماید انسان را در تعاملات کیمیایی و اجزات میخانیکی ببیند، بلکه او به نور خداوند به سوی انسان نظر می افکند و معتقد است که آنچه در نظام ذره و طبیعت جریان می یابد ممکن نیست بر زندگی مخصوصاً بر اراده تطبیق گردد و این امری است که عده ای زیادی از علما بر آن اعتراف ورزیده اند.

مساعی و کوشش مسلمان این است که سلوک و رفتار خود را در نظام ابدی معیار کار و بحث خویش در نظام طبیعی بسازد. برای مثال هنگامی که از شب و روز بحث و تحقیق کرده نیروی ذروی و اشعه کائنات را کشف و تسخیر می نماید. به این اکتفا نمی کند، بلکه سلوک اخلاقی خویش را که از نظام ابدی الهام می گیرد، تحت نظر قرار میدهد و می پرسد: این قوه کجا و چگونه مورد استعمال واقع می شود؟ باید گفت که اخلاق و ادب اجازه نمی دهد قوه مذکور برای فساد و هلاک نمودن زرع و نسل به کار برده شود و خداوند فساد را دوست ندارد.

موقعی که انسان عقل خویش را بر نظام طبیعی ورزیده می سازد و نفس خود را بر نظام معنوی تأدیب می کند، نقش را چنان می یابد که در وسط دو ساحل، راست و چپ قرار داشته در یکی از این دو ساحل مزارع حاصل خیز و در دیگری حیات نزهت افزا موجود باشد، در یکی آن خودش را، و در دیگری اجتماعش را مشاهده می کند.

در یک ساحل خلق و در ساحل دیگر خالق، در یکی نعم دنیا و در دیگری سعادت آن جهان را می ببیند. هنگامی که مناقشه در امور طبیعی بیرون از موجودیت ما صورت بگیرد ما بی تفاوت خواهیم بود، لیکن در صورتی که مسئله به عزت و کرامت ما ارتباط و تعلق یابد ممکن نیست موقف بیطرف به خود اختیار نموده ساکت بمانیم.

زمانی که «دیموقراطیس» می گوید: اجسام مرکب از ذرات یا اجسام کوچک سخت می باشد. و موقعی که «ارسطو» میگوید: اجسام ترکیب یافته از هیولا و صورت است، برای ما تفاوتی ندارد که چون مشاهده بیطرف بمانیم، همان طوری که برای ما مهم نیست که در میان «برجستون» و «اینشتین» در مورد آنچه به مسئله زمان ارتباط و تعلق می گیرد موقف بی تفاوت اتخاذ نمائیم. کار سهل برای ما این است که دلایل هر دو طرف را استماع نموده هر دلیلی را که در نظر خویش قویتر ببابیم جانب آن را اختیار کنیم.



اما در امور متعلق به عزت و کرامت و مبادی ما، از قبیل اینکه گفته شود: انسان بوزینه است و باید بر طبق مبداء تنازع البقا و یا قانون جنگل حرکت کند. و یا اینکه گفته شود: انسان را می توان در آئینه ذره مشاهده کرد. پس در این حال چه ما، و چه سید جمال الدین افغان که به کرامت و عزت انسانی سخت ترین تمسک کنندگان شمرده می شود، موقف بی تفاوت نخواهیم پذیرفت، بلکه بر ماست که در برابر اهانت کنندگان انسانیت به مبارزه برخیزیم و با تمام براهین و دلایل دست داشته معنوی و یا دلایل مادی منطقی، استدلالات ایشان را در این زمینه تردید نمائیم. همچنانی که سید جمال الدین افغان خود اینکار را انجام داده است.

پایان بخش پانزدهم
ادامه دارد

تبصره از ولی احمد نوری

(*) در اینجا احساس می‌کنم، سید جمال الدین افغان با «گلیلی» عالم متبحر، فیزیکدان بزرگ و ستاره شناس معروف جهان و با تئوری‌ها و تحقیقات او در باره طبیعت، کائنات و عالم فیزیک توافق ندارد و از وی با استهزا یاد کرده است. برای معلومات خوانندگان افغان خاصاً جوانان ما باید مختصری در باره گلیلی نوشت که در چه مقام منبع علمی قرار دارد و امروز همه بشریت به تحقیقاتش، به تجارب علمی اش و به یافته‌هایش می‌بالد.

«گلیلی» (Galilée ۱۵۶۴ - ۱۶۴۲) این گلیلی بود که برای بار نخست بزرگترین تلسکوپ یا دوربین جهان را ساخت تا بتواند نظام شمسی را با آن مطالعه کند و با تحقیقاتش تمام تصورات بشری را در باره نظام شمسی دگرگون سازد. این گلیلی بود که گرد بودن زمین را تأیید نمود تصورات بشری را که تا قرن پانزدهم فکر میکردند زمین هموار است، رد کرد. و باز همین گلیلی بود که تصور اینکه آفتاب دور زمین می‌چرخد را رد و تأیید کرد که زمین به دور آفتاب می‌چرخد. آثار گران بهای بیشماری در باره علم فیزیک و ستاره شناسی به بشریت گذاشت که تا امروز مورد استفاده‌ی علما و محققین است.

Galilée ۱۵۶۴ – ۱۶۴۲



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید